

حکمت اجتماعی و پویایی ایرانی

جلد دوم

تألیف

د. بهرام ایباض

دانشیار دانشگاه تهران



مؤسسه انتشارات امیرکبیر

تهران، ۱۳۹۵

سرشناسه: فیاض، ابراهیم، ۱۳۴۲-
عنوان و نام پدیدآور: حکمت اجتماعی و پویایی ایرانی / تألیف ابراهیم فیاض.
مشخصات نشر: تهران: امیرکبیر، ۱۳۹۴.

مشخصات ظاهری: ج.
شابک دوره: 9-1801-00-978-6-1802-00-978

وضعیت فهرست‌نویسی: فیا.
یادداشت: فهرست‌نویسی براساس جلد دوم، ۱۳۹۴.
یادداشت: کتابنامه.

موضوع: عرفان و فلسفه.

موضوع: جامعه‌شناسی -- فلسفه.

موضوع: تحولات اجتماعی -- ایران.

رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۴ ح ۹ ف ۲۸۴/۵ BP

رده‌بندی دیویی: ۲۹۷/۸۳

شماره کتابشناسی ملی: ۳۸۹۵۰۲۳

شابک دوره: ۹-۱۸۰۱-۰۰-۹۷۸-۹۶۴
شابک جلد دوم: ۶-۱۸۰۲-۰۰-۹۷۸-۹۶۴



رئیس‌ه اشاره امیرکبیر

تهران: خیابان جمهوری اسلامی، میس استایل، صندوق پستی: ۱۱۳۶۵۴۱۹۱

حکمت اجتماعی و پویایی ایرانی (جلد دوم)

© حق چاپ: ۱۳۹۵، مؤسسه انتشارات امیرکبیر

نوبت چاپ: اول

مؤلف: دکتر ابراهیم فیاض

طراح جلد: محمدرضا نبوی

حروف متن: میترا ۱۳

چاپ و صحافی: چارگل، تلفن: ۵۵۷۱۳۶۴۵

شمارگان: ۱۰۰۰

بها: ۶۰۰۰ ریال

تلفن مرکز فروش: ۰۲۱-۶۱۲۸

فروش اینترنتی: www.amirkabir.net

همه حقوق محفوظ است. هر گونه نسخه‌برداری، اعم از زیراکس و بازنویسی، ذخیره کامپیوتری، اقتباس کلی و جزئی (به‌جز اقتباس جزئی در نقد و بررسی، و اقتباس در گیومه در مستندنویسی، و مانند آنها) بدون مجوز کتبی از ناشر ممنوع و از طریق مراجع قانونی قابل پیگیری است.

فهرست

۷	سرآغاز.....
۱۱	بخش اول: تارچوب مفهومی حکمت اجتماعی.....
۱۳	رابطه انسان و خدا.....
۱۳	مقایسه مبنای حکمت اجتماعی و فلسفه اجتماعی.....
۱۷	دین و اسطوره و حکمت اجتماعی.....
۲۰	منطق و حکمت اجتماعی.....
۲۴	حکمت اجتماعی و قراردادهای (اعتباریات).....
۲۷	حکمت اجتماعی و نظریه اجتماعی.....
۳۱	حکمت اجتماعی و دانش‌های اجتماعی.....
۳۵	حکمت اجتماعی و قدرت.....
۳۹	حکمت اجتماعی و حقوق.....
۴۲	اعتباریات، قدرت و زمان در حکمت اجتماعی.....
۴۶	علم کلام و حکمت اجتماعی.....
۴۹	حکمت اجتماعی و فقه.....
۵۱	مذهب عشق و حکمت اجتماعی.....
۵۶	معرفت‌شناسی زن و حکمت اجتماعی.....
۶۱	بخش دوم: تحولات فرهنگی ایران (تحلیل حکمتی فرهنگ ایرانی).....
۶۳	تحلیل حکمتی فرهنگ ایرانی.....
۶۳	حکمت اجتماعی و فرمول و شاکله هویت ایرانی.....
۶۷	حکمت اجتماعی و پویایی فرهنگی ایرانی.....
۷۰	حکمت اجتماعی و سیاستگذاری فرهنگی در ایران.....
۷۳	حکمت اجتماعی و سازمان‌های فرهنگی - معرفتی در ایران.....

۷۶	 حکمت اجتماعی و هرمنوتیک حاکم بر سازمان‌های فرهنگی معرفی در ایران
۸۰	 حکمت اجتماعی و هرمنوتیک میان فرهنگی ایرانی
۸۴	 حکمت اجتماعی و هرمنوتیک میان فرهنگی شرق و غرب در ایران
۸۷	 حکمت اجتماعی و هرمنوتیک تاریخی ایران
۹۱	 حکمت اجتماعی و تمدن ایرانی
۹۴	 حکمت اجتماعی و آینده ایرانی
۹۹	 منابع

www.ketab.ir

سر آغاز

حکمت اجتماعی در مقابل عرفان اجتماعی و فلسفه اجتماعی واقع می‌شود. فلسفه اجتماعی به ذهن آشنا تر است چرا که فلسفه در غرب یونانی زائیده می‌شود و براساس آن به تفسیر امور و شئون بشری پرداخته می‌شود و عرفان که در شرق زائیده می‌شود خدای اجتماعی ترسیم می‌شود چرا که عرفان یک امر درونی بشری و فردی است تا جمعی؛ و همان سر اعتزال و درون‌نگری و درون‌بینی تکیه می‌کند حال اگر این عرفان بخواند به صحنه اجتماع وارد شود تبدیل به یک نوع انحراف اجتماعی می‌شود یعنی بر اثر شهوات درونی مثل خواب و الهامات شخصی وارد جامعه شدن به یک نوع هنجارشکنی و خلاف عقلانیت اجتماعی دچار منجر می‌شود.

عرفان و شهوات اگر به صورت حکمت درآید می‌تواند در صحنه اجتماعی وارد شود و انحراف ایجاد نخواهد کرد چرا که حکمت اجتماعی از یک طرف به مظاهر و پدیده‌های تکیه می‌کند و از طرف دیگر بر مقوله زبانی حاکم در یک جامعه، پس معناها مستدل و مقوله‌های زبانی شده قبول دارد و آن در جامعه سریان می‌دهد برعکس فلسفه اجتماعی که فقط بر مقوله زبانی تکیه می‌کند و به معناهای شهودی توجهی نمی‌کند و از عرفان نیز دوری می‌کند. (غیر از جریان‌های پدیدارشناختی که به این امر توجه کرده‌اند و مثل هابرماس به عنوان باقی مانده مکتب فرانکفورت که به میان ذهنیت و معنا در نقد اجتماعی و فلسفه اجتماعی توجه کرده است. از طرف دیگر، ایران کشوری است که در میانه شرق و غرب قرار گرفته است

اگر فلسفه را یک مقوله زبانی غربی بدانیم و عرفان را یک مقوله معنایی شرقی، ایران به عنوان کشوری در میانه شرق و غرب، معنای شرقی را به مقوله زبانی غربی نزدیک می‌کند و بر آن فرزاندگی و حکمت نام می‌نهد پس ایران، جغرافیا و شهر فرزاندگی و حکمت می‌باشد و یک حوزه حکمت، حکمت اجتماعی و فرهنگی می‌باشد که مبنای تمامی علوم اجتماعی و فرهنگی بومی و ایرانی است. پس نزدیک شدن به این حوزه بنیادی برای ایران بسیار ضروری می‌باشد. از طرفی بنای سیاستگذاری فرهنگ نیز برای ایران حکمت می‌باشد (فیاض، ۸).

از طرفی ادیان که در مرز شرق و غرب قرار گرفته است شدید پویاست چرا که کشوی تاریخی فرهنگی است و فرهنگ امری پویاست (عسگری خانقاه، ۲۶۰ - ۲۵۳، دانش، ۱۵۴ - ۱۴۹، استنلی، ۷۸ - ۷۱). یعنی توقف ندارد توقف آن مساوی با مرگ است و می‌توان گفت میزان حیات و ممات یک فرهنگ به میزان تحرک و پویایی آن ارتباط دارد. از طرف دیگر نه فقط فرهنگ پویاست بلکه هر آنچه در قالب فرهنگ واقع شده نیز پویا می‌شود به عبارت دیگر فرهنگ هم پویاست و هم پویایی را شکل می‌دهد. پس فهم فرهنگ و پویایی به هم مرتبط می‌باشند یعنی اگر مقصود پویایی یک جامعه باشد، حتی به فرهنگ پرداخت چه از نظر ذهنی و چه از نظر عینی، چرا که هم خودش ساختار پویایی است و هم خودش پویاست و هم در ذهن خودش را متجلی می‌کند و هم در جهان خارج. به عبارت دیگر هم خودش پویاست و هم ساختار اجتماعی را پویا می‌کند. میزان پویایی و عدم پویایی و جهت پویایی، ترسیم‌کننده وضعیت یک جامعه است پس می‌توان گفت یک جامعه به وسیله فرهنگ آن جامعه، شناخته می‌شود از عرف دیگر پویایی فرهنگ، تابعی از ارتباطات آن در یک جامعه است و فرهنگ قلب جامعه می‌باشد. سازوکار پویایی یک جامعه همان ارتباطات می‌باشد یعنی سازوکار و مکانیسم پویایی فرهنگ و جامعه، ارتباطات آن جامعه را تشکیل می‌دهد و کم و کیف آن نیز کم و کیف پویایی آن جامعه را تشکیل می‌دهد؛ این گونه فرهنگ و ارتباطات در هویت‌سازی جامعه و پویایی و نوآوری آن دخالت دارد.

بنابراین فهم پویایی یک جامعه به فهم فرهنگی آن جامعه بستگی دارد و علم فرهنگ‌شناسی که علم مردم‌شناسی است به این نکته توجه دارد با این فرمول و شاکله که در مردم‌شناسی، زندگی اصل است و زندگی یعنی پویایی‌ای که نوآوری‌ها را خلق می‌کند بنابراین زندگی پویایی‌ای است که فرهنگ را خلق می‌کند و فرهنگ به‌عنوان نرم‌افزار زندگی، پویایی‌ها را در جامعه محل زندگی، نمایان می‌سازد و از این نوآوری‌ها را ترسیم می‌کند، نوآوری‌هایی که براساس آرمان‌ها و در قالب فرهنگ، آرمانی مطرح می‌شود. به عبارت دیگر فرهنگ واقعی براساس فرهنگ آرمانی پویا می‌شود. این پویایی براساس نوآوری‌ها محقق می‌شود. پس نوآوری‌هاست که پویایی یک فرهنگ را به خود می‌آورند و از رکود و مرگ فرهنگی جلوگیری می‌کنند و این از دیدگاه مردم‌شناسی مغفول مانده است و مردم‌شناسان به آن نگاه وافر داشته‌اند که گاهی این پویایی را براساس فناوری ترسیم کرده‌اند که به مردم‌شناسان ماتریالیسم یا مارکسیستی مشهور شده و گاهی بر بعد اندیشه‌ای و ایده به این پویایی توجه کرده‌اند و به گونه‌ای خاص، این محور این پویایی قرار داده‌اند که به آن مردم‌شناسان ایده‌آلیستی و معنامحور و کنش‌خور نام داده شده است. یا به عبارتی آن‌ها که فرهنگ مادی (فناوری) محور به این قرار داده‌اند ماتریالیست نام گرفته‌اند و آنان که فرهنگ معنوی را محور قرار داده‌اند مردم‌شناسان ایده‌آلیست نام گرفته‌اند (دی‌مور، ۲۶۲ - ۲۳۷) و (همان، ۳۴۳ - ۲۷۵) (ریک‌زن، ۲۰۹ - ۱۷۱)، (فرخ‌نیا، ۴)، (کولمن، ۲۱ - ۱۹)، (کوپانس، ۱۶۳ - ۱۴۰).

ولی واقعیت فرهنگی امری انضمامی است یعنی هم بعد ذهنی و هم بعد مادی یا هم بعد ایده‌ای و هم بعد فناوریک آن قابل تحلیل است و هر دو دارای سطحی از تأثیر در پویایی فرهنگی کشوری مثل ایران است، فهم این پویایی هم فناوریک رسانه‌ای می‌تواند باشد و هم معرفتی و شناختی که گاهی صورت جامعه‌شناسی معرفت به خود می‌گیرد و گاهی شکل مردم‌شناسی شناختی. و چون این تأثیر و تأثرها شکل تاریخی به خود گرفته است به شدت پیچیده شده است و پیچیدگی که روزبه‌روز بر ابعاد آن افزوده می‌شود باز کردن این پیچیدگی‌ها، بسیار مفهوم و

چارچوب می‌خواهد. به عبارت دیگر شاید دانشی خاص خودش را می‌طلبد که بتواند این واقعیت تو در تو را تحلیل کند، دانشی که از خود این واقعیت برخاسته است (واقعیت فرهنگ ایرانی) و همان‌گونه که گفته شد ایران شهر حکمت و فرزانه‌گی است. بنابراین بایستی دانشی برخاسته از کشور ایران، به واقعیت فرهنگی و پویایی و گستره آن بپردازد، دانشی حکمت‌گونه مثل حکمت اجتماعی به همین دلیل این نود و نهمین بخش تقسیم شده است یکی چارچوب مفهومی حکمت اجتماعی، دوم تاریخ این چارچوب مفهومی در یک واقعیت پیچیده تاریخی یعنی تحولات فرهنگی ایران (تحلیل حکمتی فرهنگ ایرانی) مثلاً ایران برای تحلیل آن حال چقدر به این هدف رسیده قضاوت به عهده خواننده آن گذاشته می‌شود. این نوشتار مقدمه‌ای است به نوشتار بعدی یعنی مبانی هرمنوتیک میان فرهنگی ایران که سعی در بسط این نوشتار و روشمندسازی آن دارد که خود آن نیز هزار سر توی درتوی دارد که شکافتن آن سر زمان می‌برد که بایستی از طرف دیگر محققین انجام شود شاید ما بتوانیم به یک وادگاهی تاریخی برسیم و از جبر تاریخی نجات پیدا کنیم و وقایع زندگی ما ایرانی‌ها تکراری نشود و بتوانیم بر سرنوشت خود مسلط شویم و ناامید و افسرده نباشیم. آینده نشویم.